

بررسی تطبیقی تفسیر آیه اکمال با تاکید بر نقد مناقشه‌ها پیرامون دیدگاه شیعه

چکیده

دکتر فتح‌الله نجارزادگان*

نقطه‌ی اصلی تمایز تفسیر آیه اکمال (المائده / ۳) در دیدگاه فریقین در دو امر نهفته است: یکی در علت نزول آیه و دیگری در تعیین روزی که در این آیه با تعبیر «الیوم» از آن یاد شده است.

شیعه با توجه به مفاد آیه، شرایط نزول و مضامین احادیث، علت نزول آیه را اعلان ولایت امام علی می‌داند و در این قول همداستان است. اهل سنت در تبیین فرازهای آیه دچار اختلاف نظرند و درباره علت نزول آیه نیز احتمال‌های متعددی را مطرح ساخته‌اند که توجیه‌پذیر نیست.

اساس مناقشه‌های اهل سنت بر دیدگاه شیعه بر ارزیابی و نقد اعتبار احادیثی است که نزول آیه را در غدیر خم و علت آن را امر ولایت می‌شناسد. در این میان تنها فخر رازی با نقد درون متن (فارغ از احادیث) دیدگاه شیعه را از آیه ابطال ساخته است. به نظر ما این نقد - که تا کنون کسی به آن نپرداخته است - به دلیل عدم درک درست فخر رازی از استدلال شیعه است.

کلید واژه: اکمال دین، اتمام نعمت، تفسیر فریقین، ولایت امام علی 7.

طرح مسأله

هر چند فریقین در پاره‌ای از نقاط پیرامون آیه‌ی سوم سوره مائده که آن را آیه اکمال می‌نامند اتفاق نظر دارند که در تفسیر آن مؤثر است. اما آنان درباره‌ی این آیه‌ی با اهمیت که از اکمال دین، اتمام نعمت و... خبر می‌دهد، دچار اختلاف نظرند. اختلافی که مباحث کلامی گسترده‌ای را در بین فریقین رقم زده است. اگر مسلمین درباره‌ی نخستین آیه‌ی نازل شده بر پیامبر خدا اختلاف نظر داشته باشند طبیعی است چون در آن هنگام شاهد نزول نبوده‌اند؛ اما درباره‌ی این آیه که آخرین آیه یا جزو آخرین آیات نازل شده است، نباید دچار تشتت آراء می‌شدند. همچنین اهمیت موضوع این آیه و زمان نزول آن، اقتضا می‌کرد شماری انبوه از صحابه از کیفیت نزول آیه و زمان آن خبر دهند اما واقعیت چنین نیست به هر حال آن چه در این جا مدنظر ماست بررسی فشرده از دیدگاه فریقین در تفسیر این آیه و ارزیابی و نقد تردیدها و مناقشه‌ها، پیرامون دیدگاه شیعه است.

بررسی دیدگاه شیعه

قرآن پژوهان شیعی بدون اختلاف نظر نزول آیه‌ی اکمال را درباره‌ی اعلان ولایت امام علی 7 قطعی می‌دانند (به طور نمونه نک: شریف مرتضی: ۴ / ۱۳۰؛ رازی، ابو الفتوح: ۲ / ۹۷؛ طبرسی: ۱ / ۳۱۲؛ حلی، منهاج الکرامه: ۱۱۸؛ قمی مشهدی: ۴ / ۳۲؛ مؤلفان: ۹۷؛ شرف الدین: ۳۷۹؛ طباطبائی: ۵ / ۱۶۹ و ...) و حتی برخی از آنان این آیه را یکی از ادله‌ی عصمت امام به حساب می‌آورند (حلی، الألفین: ۳۵۵) آنان برای اثبات نزول آیه درباره‌ی ولایت، به دو دسته دلیل: «تحلیل درون متنی از آیه‌ی اکمال» و «تحلیل برون متنی یا ادله‌ی روایی» بدین شرح، استناد کرده‌اند:

تحلیل درون متنی از آیات: شیعه بر این باور است در بررسی مفاد آیه‌ی اکمال (با توجه به آیات دیگر قرآن) به چند نکته اساسی پی می‌بریم:

یک: مراد از واژه «الیوم» در این آیه دوره‌ی زمانی نیست (مانند این که گفته می‌شود: کنت شاباً بالامس وعُدتُ الیومَ شیخاً) آن گونه که فخر رازی و دیگران می‌پندارد (رازی: ۱۱ / ۱۳۷؛ بیضاوی: ۱ / ۲۵۵، درباره‌ی نقد این پندار، نک: محمدرشید رضا: ۲ / ۱۲۸) بلکه بنابه ظاهر آیه و شواهد روایی که خواهید دید یک روز خاص است. این واژه که در این آیه دوبار تکرار شده هر دو اشاره به یک روز دارد نه آن که دو روز مدنظر آیه شریفه باشد. قرآن درباره‌ی این روز خاص اوصافی را بیان می‌کند که عبارتند از: (الْیَوْمَ یَسِّرُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ) ، (الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ) ، (أَتَمَّمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی) ، (رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِیناً) و چون همه‌ی این اوصاف مربوط به یک روز مشخص است باید با یکدیگر پیوند داشته باشند از جمله اکمال دین و اتمام نعمت، موجب یأس کفار و خشنودی خداوند برای گزینش دین اسلام برای جامعه مسلمین باشد. این روز با این ویژگی‌های منحصر به فرد باید روز بسیار حساس و نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام به شمار آید.

دو: در این آیه یأس کفار از دین مطرح شده نه یأس از مسلمین. چون دین بود که برخواسته‌های نفسانی و طغیان‌های آنان لگام می‌زد و به بهره برداری‌های بی‌قید و شرط آنان پایان می‌داد. اگر آنان اهل دین را هم دشمن می‌داشتند از همین جهت بود. آنان قصد نداشتند مسلمانان را هلاک کنند و جمعشان را بپراکنند بلکه می‌خواستند نور خدا را خاموش سازند و ارکان شرک را که بر اثر این نور مضطرب و متزلزل شده بود، دوباره محکم سازند و مؤمنان را همسوی خود کنند و به کفر برگردانند همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: (وَدَّ کَثِیرٌ مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ لَوْ یَرَدُّوْکُمْ مِّنْ بَعْدِ إِیْمَانِکُمْ کُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ) (البقره / ۱۰۹) «بسیاری از اهل کتاب بر اثر حسادتی که دارند، مایلند شما را پس از ایمانتان به کفر برگردانند با آن که حق برای آنان آشکار شده است» این دشمنی اختصاص به اهل کتاب ندارد و یا در این آیه که می‌فرماید: (یُرِیدُونَ لَیُبْطِلْنَ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِمْ وَاللَّهُ مِتِّمٌ نُّورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ) (الصف / ۳) «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند در حالی که خداوند نور خود را تمام خواهد کرد هر چند کافران خوش ندارند» تلاش بی‌وقفه مشرکان، کافران و سپس اهل کتاب برای از بین بردن دین و خاموش ساختن نور خدا در طول بعثت نبی اکرم ۹ با انواع و اقسام دسیسه‌ها و نقشه‌ها، برای همگان آشکار است. اکنون باید دید در شرایط آخر بعثت چه کسانی به این امر و به چه چیزی امید بسته و طمع داشته‌اند، آنان جز منافقان که در ظاهر اسلام را پذیرفته و در باطن کافر بودند و در صفوف مسلمین حضور داشتند، کسی دیگر نیست؛ پس باید این یأس با توجه به محاسبات منافقان کافر معنا شود. لا بد آنان تا پیش از نزول این آیه باز هم امیدی برای رخنه در دین و نابودی آن داشته‌اند و این طمع آنان اسلام را هر روز تهدید می‌کرد و دین از طرف آنان در معرض خطر بود و إلاً قرآن از یأس آنان سخن نمی‌گفت. در واقع ایجاد یأس برای کافران تحقق وعده‌ی خدا بود که در آیه تبلیغ از آن یاد کرد و درباره‌ی همین کافران منافق فرمود: (وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ) یعنی: خداوند نقشه کافران را خنثی و از توطئه‌ی آنان پیشگیری می‌کند. تا از شکست اسلام ناامید شوند.

سه: قطعاً باید در این روز اتفاقی خاص افتاده باشد (علت نزول) تا موجب ویژگی‌های چهارگانه «یأس کفار»، «اکمال دین» و... شود پس باید این روز و آن حادثه را به گونه‌ای تبیین کرد که با موقعیت آن روز و عناصر چهارگانه‌ی آن تناسب و انسجام یابد.

فریقین به پیروی از روایات درباره زمان نزول این آیه تنها دو قول را مطرح کرده‌اند: نزول آن در عرفه و نزول آن در غدیر خم؛ پس باید حوادثی که در این دو روز امکان داشت اتفاق بیفتد و یا اتفاق افتاده بررسی شود تا بتوان آن روز و علت نزول آیه را مشخص کرد.

از نظر شیعه تمام وجوهی که برای علت نزول این آیه و روز نزول آن احتمال داده شده و یا ذکر شده است به جز علت نزول آیه درباره ولایت امام علی 7 و روز نزول آن در غدیر، مخدوش است. چون: تمام ناامیدی کفار در شرایط نزول آیه هنگامی تحقق می‌یابد که خدا برای این دین کسی را منصوب کند که در پاسداری و تدبیر امر دین و ارشاد و هدایتگری امت، قائم مقام پیامبر خدا 9 باشد در این صورت ناامیدی کفار از اضمحلال دین مسلمانان صورت می‌پذیرد؛ چون مشاهده می‌کنند دین از این مرحله که قائم به شخص باشد به مرحله‌ی قائم به نوع رسیده و به حیات خود ادامه خواهد داد. بنابراین، خداوند با کامل ساختن دین و تمام کردن نعمت خود، دین را از حالت حدوث و زوال‌پذیری به حالت دوام و بقا تبدیل کرد و در پی همین امر، کفار را ناامید و دین و نعمتش را کامل و تمام نمود. آن‌گاه مؤمنان را از ترس درباره‌ی دین از ناحیه کفار نهی فرمود و به جای آن چنین دستور داد «وَإِخْشَوْنِ، از من بترسید» که به این معناست که خطر از ناحیه‌ی خود شماست؛ اگر شما مؤمنان این نعمت تمام شده را کفران و دین کامل و آیین مورد پسند خداوند را فرو گذاشتید، خداوند نعمتش را از شما سلب خواهد کرد همان گونه که در یک قاعده‌ی کلی فرمود: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ) (الانفال / ۵۳) «این [که گفتیم] برای آن است که خداوند نعمتی را که بر جماعتی ارزانی داشته؛ تغییر نمی‌دهد جز آن که آنان حالات درونی خود را تغییر دهند و همانا خداوند شنوا و داناست» علامه طباطبایی ؛ در پی این تهدید از ناحیه خداوند می‌گوید:

«البته مسلمانان کفران نعمت کردند و خداوند هم نعمتش را به نعمت تغییر داد. هر که می‌خواهد اندازه‌ی صدق و راستی این پیش‌بینی از آیه را به دست آورد، در حال و روز عالم اسلام تأمل کند و حوادث تاریخی اسلام را از این زاویه [مورد مطالعه قرار دهد] (طباطبائی: ۵ / ۱۷۳)

حاصل آن که از نظر شیعه، دو فقره‌ی آیه اکمال به این معناست: امروز مجموع معارف دینی را که به شما نازل کردم به واسطه‌ی واجب ساختن امر «ولایت» کامل و نعمتم را که همان ولایت یعنی، اداره و تدبیر الهی امور دینی شماست، تمام کردم. چون تا پیش از نزول این آیه تنها ولایت خدا و رسول بود و این ولایت تا ما دام که وحی نازل می‌شد کفایت می‌کرد اما پس از انقطاع وحی با وفات رسول اکرم 9 لازم می‌بود خداوند کسی را نصب کند تا بدین امر قیام نماید و قیّم امور دین و امت باشد. اکنون با این نصب، نعمت «ولایت» که ناقص بود، تمام شد و در پی آن خداوند، اسلام را برای امت پسندید که دین توحید است که در آن به جز خدا کسی دیگر پرستش نمی‌شود و از غیر از خدا و رسول و «ولی» منصوب از ناحیه آنان از کسی اطاعت نمی‌گردد. بنابراین، بر مؤمنان است که این دین توحید مورد رضای خدا را گردن نهند و با فرمانبرداری از غیر خدا، یا کسی که خدا دستور به پیروی او نداده، فردی را شریک خدا در اطاعت نسازند.

تحلیل برون‌متنی (استناد به روایات): دلیل دوم شیعه کاوش و تحلیل روایات درباره علت نزول و زمان نزول این آیه است. در متن روایاتی که از شاهدان نزول این آیه یعنی صحابه پیامبر اکرم 9 رسیده، درباره‌ی علت نزول این آیه تنها دو امر ذکر گردیده یکی قول ابن عباس است که می‌گوید:

«چون سوره‌ی براءت نازل شد و مشرکان از بیت الحرام رانده شدند، مسلمانان بدون شرکت مشرکان حج گزارند. این از تمام نعمت است که خداوند در این آیه فرموده است: «امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را برای شما به اتمام رساندم». (ابن جریر: ۴ / ۸۱؛ سیوطی: ۳ / ۱۶ - ۱۷)

قول دوم با صراحت می‌گوید علت نزول این آیه به خاطر «نصب ولایت امام علی» است. از جمله احادیث شیعی، حدیث با سند صحیح (نک: مجلسی: ۳ / ۳۶۱) مرحوم کلینی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از

عمر بن اذینه از زراره، فضیل بن یسار، بکیر بن اعین، محمد بن مسلم و برید بن معاویه جملگی از امام باقر 7 که می‌فرماید:

« و كانتِ الْفَرِيضَةُ تَنْزِلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْآخِرَى ' و كانتِ الْوَلَايَةُ آخَرَ الْفَرَايِضِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) قال ابو جعفر يقول يقول الله عز وجل: لا أنزل عليكم بعد هذه الفريضة، قد أكملت لكم الفرائض؛ فرائض یکی پس از دیگری نازل می‌شد و ولایت آخرین آن‌ها بود که نازل شد و در پی آن خداوند عز وجل فرمود: «امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را برای شما تمام کردم» آن گاه امام [در تبیین آیه] فرمود: خداوند می‌فرماید: پس از این فریضه، واجب دیگری برای شما نازل نخواهم کرد. چون [با امر ولایت] فرائض کامل شد» (کلینی: ۱ / ۲۸۹ ح ۴)

این مضمون که علت نزول این آیه را به خاطر نصب ولایت امام علی و امر ولایت را آخرین فریضه‌ی نازل شده از ناحیه‌ی خدا می‌داند، در چندین روایت از مصادر شیعی و سنی به چشم می‌خورد از جمله: از رسول مکرّم اسلام 9 (محمودی: ۹ / ۱۴۹ - ۱۵۰ و ۱۳۸ - ۱۳۹ ح ۵۲۷۵) امام علی 7 (کلینی: ۸ / ۲۷ ح ۴؛ محمودی: ۸ / ۱۱۸ ح ۴۵۰۹ و ۹ / ۱۷ ح ۵۱۱۳) امام باقر 7 (عیاشی: ۱ / ۹ ح ۱۱۷۸) امام صادق 7 (ابی الثلج به نقل از ابن طاووس: ۲۱۲ باب ۵۸؛ طوسی - تهذیب الاحکام - ۳ / ۱۴۵ ح ۳۱۷) امام رضا ۷ (محمودی: ۳ / ۲۵ ح ۱۰۹۱) امام حسن عسکری 7 (صدوق: ۲۴۹ باب ۱۸۲ ح ۶؛ محمودی: ۳ / ۳۱۹ ح ۱۳۹۰) عبدالله بن عباس (محمودی: ۴ / ۱۴۱ ح ۱۶۹۹؛ کوفی فرات: ۱۱۹ ح ۱۲۶؛ حسکانی: ۱ / ۲۴۶ ح ۲۱۷) ابو سعید خدری (خوارزمی: ۱۳۵ ح ۱۵۲ ابن عساکر و ابن مردویه به نقل از سیوطی: ۳ / ۱۹؛ حسکانی: ۱ / ۲۴۰ ح ۲۱۵؛ جوینی: ۱ / ۷۴ ح ۳۵ و ۴۰؛ ابو نعیم به نقل از بطریق: ۶۰ ح ۲۷) ابو هریره (خطیب بغدادی: ۸ / ۲۹۰؛ ابن عساکر: ۲ / ۷۵ ح ۵۷۷ و ۵۷۸ ابن مغزلی: ۷۲ ح ۲۶؛ حسکانی: ۱ / ۲۴۱ ح ۲۱۶؛ محمودی: ۴ / ۱۳۶ ح ۱۶۹۳ و ۹ / ۱۳۸ ح ۵۳۷۴) زید ابن ارقم (ابن طاووس: ۵۸۴ باب ۲۹) و جابر ابن عبد الله انصاری (نطنزی به نقل از ابن شهر آشوب: ۳ / ۳۱).

پس از اثبات این امر که آیه‌ی اکمال درباره‌ی ولایت امام علی 7 نازل شده می‌توان به چند نکته‌ی اساسی پی برد: اولاً: این نزول تأثیری عمیق در معنای «مولی» در حدیث «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه» خواهد داشت؛ چون آن چه که موجب اکمال دین، اتمام نعمت، یأس کفار از دین می‌شود تنها اعلان دوستی و وفاداری به امام علی نیست. بلکه رخدادی بزرگ در اعلان امامت و پیشوایی امام علی 7 ایشان خواهد بود.

ثانیاً: اسلامی که مورد رضایت خداست مرتبط با ولایت امام علی است؛ چون در این آیه می‌فرماید: (... ورضیت لکم الإسلام دیناً...) بنابراین آنان که از این ولایت سرباز می‌زنند در متن دینی که مرضی خداست إخلال خواهند کرد و اسلام آنان از دایره‌ی اسلام مرضی خدا بیرون خواهد بود. به نظر می‌رسد این بخش از خطبه‌ی غدیریه پیامبر اکرم 7 به همین مطلب اشاره دارد که می‌فرماید:

«اللّٰهُمَّ إِنِّكَ أَنْزَلْتَ عَلَيَّ إِنِّ الْإِمَامَةَ لَعَلِّي وَلِيَّكَ عِنْدَ تَبْيِينِ ذَلِكَ بِتَفْضِيلِكَ إِنِّي بِمَا أَكْمَلْتَ لِعِبَادِكَ مِنْ دِينِهِمْ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِكَ وَرَضِيْتَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَقُلْتُ: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) اللّٰهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ إِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ، (فتال نیشابوری: ۱ / ۲۲۵؛ ابن طاووس:

۵۸۴ باب ۲۹، و به همین مضمون: خوارزمی: ۱۳۵ ح ۱۵۱)

خداوند! همانا تو بر من چنین نازل کردی، امامت برای علی ولیّ توست؛ در آن هنگام که وی را برتری بخشیدی و با امامت او، دین بندگانت را کامل کردی و نعمت را بر آنان تمام ساختی و برای آنان اسلام را به عنوان دین پسندیدی و فرمودی: «هر کسی غیر از اسلام دینی جست و جو کند از او پذیرفتنی نیست و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». خدایا تو شاهد باش که من پیام تو را رساندم».

ثالثاً: آیهی اکمال با آیه تبلیغ (یا آیهی عصمت، مائده ۶۷) و آیات ولایت (مائده / ۵۵ - ۵۶)، آیه اولی الامر (نساء / ۵۹) و سایر آیات ولایت اهل بیت، ارتباط وثیق می‌یابد و در این زمینه مفسّر یکدیگر شده، معنای هر کدام در جای خود آشکار می‌گردند؛ همان گونه که احادیث صحیح‌السند از مصادر روایی شیعی بر ارتباط این آیات با یکدیگر دلالت می‌کند. (کلینی: ۱ / ۲۸۹ - ۲۹۰ ح ۴ و نیز، ابن عقده: ۱۹۹؛ مجلسی: ۳ / ۳۶۱)

بررسی دیدگاه‌های اهل سنت

اهل تسنّن بر خلاف شیعه درباره‌ی تفسیر این آیه همداستان نیستند. دیدگاه آنان پیرامون حادثه‌ای که در این باره رخ داده و موجب نزول آیه گشته و در پی آن مسایلی گوناگون را رقم زده، متفاوت می‌باشد که خلاصه آن بدین شرح است:

تعیین «الیوم»: هر چند جمهور اهل سنت بر این باورند که وقت نزول آیهی مذکور در روز عرفه در حجة الوداع است و سایر روایات در این باره را ضعیف می‌پندارند، اما در کشف مراد حقتعالی از «الیوم» دو نظر متفاوت دارند.

الف: مراد از «الیوم» در این آیه روز خاص و مشخصی نیست بلکه دوره‌ای از زمان است که زمان قبل و بعد نزول یا تنها زمان پس از نزول آیه را در بر می‌گیرد. این قول را بزرگانی هم چون: ابن جریر طبری (۶ / ۹۴)، فخر رازی (۱۱ / ۱۰۸)، زمخشری (۱ / ۶۰۴ - ۶۰۵)، بیضاوی (۱ / ۲۵۵)، آلوسی (۴ / ۸۹ - ۹۰) مطرح ساخته و ابن عطیه اندلسی به صورت احتمال آورده است. (ابن عطیه: ۲ / ۱۵۳ - ۱۵۴)

ب: مقصود از «الیوم» با وقت نزول آیه یکی است یعنی تنها همان روز عرفه که بنا به قول جمهور اهل سنت روز نزول آیه بوده - و خواهید دید - مراد خداست. ابن عطیه اندلسی به این قول گرایش دارد (۲ / ۱۵۳ - ۱۵۴) و فخر رازی (۱۱ / ۱۰۸)، بیضاوی (۱ / ۲۵۵) و آلوسی (۴ / ۸۹ - ۹۰) نیز، آن را به عنوان احتمال ذکر کرده‌اند.

تعیین رخداد: درباره‌ی تعیین رخداد در روز عرفه نیز اهل سنت بر دو قولند؛ برخی با استناد به روایت «ابن عباس» و «سُدّی» اکمال دین را به نزول تمام فرائض از ناحیه خدا دانسته، می‌گویند:

«چون مسلمین حج گزارند و پس از آن هیچ حکمی دیگر از فرائض بر پیامبر اکرم نازل نشد، دین کامل گردید». (ابن جریر: ۶ / ۷۹)

قول دوم می‌گوید:

«مراد از اکمال دین، پایان یافتن تمام فرائض در حجة الوداع نیست، بلکه به معنای اتمام معظم فرائض و حلال و حرام‌هاست. لیکن چون در حجة الوداع مشرکی با مسلمین در طواف شرکت نداشت و طواف مشرکان به صورت عریان نیز پایان یافته بود، قرآن از این رخداد با عنوان اکمال دین یاد کرده است». (قرطبی: ۶ / ۶۲)

ابن عطیه اندلسی و قرطبی این قول را رأی جمهور اهل سنت می‌داند. (ابن عطیه: ۲ / ۱۵۴؛ قرطبی: ۶ / ۶۲)

تحلیل یأس کافران: اهل تسنّن یأس کفار در این آیه را چند صورت تبیین کرده‌اند؛ برخی مانند زمخشری از سیاق آیه مدد گرفته، می‌گویند:

«کافران از این که دین شما را ابطال کنند و نیز شما این خباثت [خوردنی‌هایی که در آیه از آن‌ها یاد شده] را حلال شمرده به آن‌ها رو آورید، مأیوس گشته‌اند». (زمخشری: ۱ / ۶۰۵)

بیضاوی نیز همین نظر را ارایه کرده. (بیضاوی: ۱ / ۲۵۵) و فخر رازی نیز آن را به عنوان احتمال آورده است (رازی: ۱۱ / ۱۰۸) ابن کثیر هم با تقریری دیگر این قول را به دست داده است. (ابن کثیر: ۲ / ۱۴) قول دیگری که مد نظر جمع قابل توجهی از اهل سنت است مبتنی بر روایتی از «ابن عباس» و «سُدی» شکل گرفته، که می‌گویند:

«يَأْسُوا أَنْ تَرْجَعُوا إِلَى دِينِهِمْ كَفَّارًا أَوْ يَأْسُوا أَنْ تَرْتَدُّوا رَاجِعِينَ إِلَى دِينِهِمْ» (نک: ابن جریر: ۶ / ۷۸) آنان مأیوس شدند از این که شما به آیین کفار برگردید و یا شما مرتد شده، دوباره به آیین آنان گرایش یابید.

بنابراین نظر، مدار یأس کفار آحاد مسلمین اند که امکان بازگشت آنان به آیین شرک و کفر در این زمان، به کلی منتفی شده است. ابن جریر طبری (۶ / ۷۸)، جصاص (۲ / ۳۹۲)، بغوی (۲ / ۱۰)، ابن کثیر (۲ / ۱۴) و قرطبی (۶ / ۶۲) این قول را مطرح ساخته‌اند.

بر اساس این دیدگاه، تا پیش از قوت و شوکت اسلام که هم اکنون در سال دهم هجری رخ نموده است، مسلمین از این که کفار با قوهی قهریه بر آنان غلبه یابند و آنان را از آیینشان جدا سازند، در خوف و وحشت بودند اما هم اکنون قرآن با توجه به کثرت جمعیت مسلمین و شوکت آنان به ایشان خطاب کرده و می‌گوید: هم اکنون چنین امری منتفی است. (رازی: ۱۱ / ۱۰۸)

تبیین اكمال دین: تقریباً اقوال اهل تسنن درباره تبیین اكمال دین، به شش قول می‌رسد که آن‌ها را می‌توان در چهار محور اصلی خلاصه کرد. اكمال دین با پایان یافتن نزول آیات و ابلاغ تمام فرائض، اكمال دین با نزول و ابلاغ معظم فرائض، اكمال با مسأله حج و بالاخره اكمال با غلبه‌ی مسلمین بر سایر ادیان. برخی مانند واحدی نیشابوری (۲ / ۱۵۴)، بغوی (۲ / ۱۰)، جبایی (به نقل از آلوسی: ۴ / ۹۰)، بلخی (همان) به قول اول گرایش دارند و می‌گویند:

«فَلَمْ يَنْزِلْ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمَةِ شَيْءٌ مِنَ الْفَرَائِضِ؛ (واحدی نیشابوری: ۲ / ۱۵۴؛ بغوی: ۲ / ۱۰) پس از این آیه هیچ چیزی از فرائض نازل نشد [بر دین افزوده نگردید]».

این دیدگاه مبتنی بر روایتی از «ابن عباس» است که در آن می‌گوید:

«أَخْبَرَ اللَّهُ أَنَّهُ قَدْ أَكْمَلَ لَهُمُ الْإِيمَانَ فَلَا يَحْتَاجُونَ إِلَى زِيَادَةِ أُمَّدٍ وَقَدْ أْتَمَّهُ اللَّهُ عِزَّ ذِكْرِهِ فَلَا يَنْقُصُهُ أَبَدًا» (ابن جریر: ۶ / ۷۹) خداوند خبر داد که ایمان را برای آنان کامل کرده و نیازی به افزایش ندارد و نعمت را تمام کرده و هرگز ناقص نخواهد کرد».

شبهه به این روایت از «سُدی» نیز، نقل شده است. (ابن جریر: ۶ / ۷۹)

بنابراین دیدگاه، اكمال دین به خاطر پایان یافتن تمام فرائض دین بود و پس از آن هیچ دستوری دیگر از ناحیه خدا نازل نشد و توسط پیامبر اکرم 9 ابلاغ نگردید.

در برابر این نظریه، قول کسانی مطرح است که می‌گویند: مراد از اكمال دین، بیان بیش‌ترین فرائض و حلال‌ها و حرام‌هاست؛ چون پس از نزول این آیه، آیات متعددی دیگر مانند آیهی ربا، آیهی کلاله و نازل شده است. (نک: بخاری: ۸ / ۲۰۵ ح ۴۵۴۴؛ ابن جریر: ۳ / ۱۱۴) بنابراین، مراد از آیه کامل شدن معظم دین [و نه تمام دین] است. ابن جریر طبری در تایید این قول می‌نویسد:

هیچ دانشمندی این گزاره را ردّ نمی‌کند که وحی همواره تا پایان عمر پیامبر خدا ادامه داشت. بلکه وحی‌های پی در پی پیش از وفات حضرت، بیش از زمان‌های دیگر بوده است». (ابن جریر: ۶ / ۷۹)

این قول را به جمهور اهل سنت نسبت داده‌اند. (نک: ابن عطیه: ۲ / ۱۵۴) برخی نیز مانند زمخشری و بیضاوی کوشیده‌اند به نوعی بین دو قول اول را جمع کنند، و کمال دین را تنها به کامل شدن قواعد اعتقادی و اصول شریعت و قوانین اجتهاد معنا کنند (نک: بیضاوی: ۱ / ۲۵۵؛ زمخشری: ۱ / ۶۰۵)

قول سوم مدار اکمال دین را بر مسأله‌ی حج می‌داند یا از این که در حجة الوداع هیچ مشرکی در این مراسم با مؤمنان حضور نداشت. قولی که ریشه در عصر تابعین از جمله سعید بن جبیر و قتاده دارد. (نک: ابن جریر: ۶ / ۶۳) و طبری آن را پذیرفته است. (همان) و یا آن که خداوند مؤمنان را به حج به عنوان آخرین رکن دین، موفق ساخت و امر حج را برای آنان کامل کرد. (قرطبی: ۶ / ۶۳) بالأخره قول چهارم اکمال دین را در آن برهه، در پیروزی مسلمین و غلبه‌ی آنان بر سایر ادیان می‌شمرد که در کمال امنیت از دشمن، مراسم خود را انجام می‌دهند. (نک: بیضاوی: ۱ / ۲۵۵؛ آلوسی: ۴ / ۹۰)

اقوال دیگر نیز در میان برخی از اهل تسنن مطرح شده که مورد اعتنای جمهور آنان قرار نگرفته است. (برای توضیح بیشتر، نک: قرطبی: ۶ / ۶۳)

تبیین اتمام نعمت: اهل سنت در تبیین اتمام نعمت نیز، نظری یکسان ارایه نکرده‌اند؛ اساس اقوال آنان در این زمینه را می‌توان در دو قول خلاصه کرد: قول اول که طرفدار فراوان دارد اتمام نعمت را در تحلیل رابطه مؤمنان با مشرکان می‌داند و می‌گوید: اتمام نعمت با فتح مکه و ورود مسلمین به مکه در کمال امنیت و نیز با هدم آثار جاهلیت و غلبه بر آنان بود که موجب شد هیچ یک از مشرکان در صفوف مؤمنین در این مراسم و ایام حاضر نشوند. مبنای این دیدگاه حدیث ابن عباس است که می‌گوید:

«فَلَمَّا نَزَلَتْ بَرَاءَةُ فَتَفَى الْمَشْرِكِينَ عَنِ الْبَيْتِ وَحَجَّ الْمُسْلِمُونَ لَا يُشَارِكُهُمْ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ أَحَدٌ مِنْ

الْمُشْرِكِينَ فَكَانَ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ النُّعْمَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ

نعمتی)؛ (ابن جریر: ۶ / ۷۹) پس چون سوره‌ی براءت نازل شد مشرکان از بیت الحرام رانده شدند و مسلمانان بدون مشارکت مشرکان، حج گزارند؛ پس این، از جمله تمام ساختن نعمت است و معنای قول خداوند خواهد بود که فرمود: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم».

مضمون این روایت از قتاده، شعبی و عامر نیز نقل شده است (همان). قول مذکور را، ابن جریر طبری (۶ / ۷۹) بغوی (۳ / ۱۰)، واحدی نیشابوری (۲ / ۱۵۴)، زمخشری (۱ / ۶۰۵) (به عنوان نخستین احتمال) قرطبی (۶ / ۶۲)، بیضاوی (۱ / ۲۵۵) (به عنوان احتمال) و آلوسی (۴ / ۹۱) پذیرفته‌اند.

قول دوم اتمام نعمت را بر مدار اکمال دین و شریعت اسلام می‌شناسد و تحریم خبائث یاد شده در این آیه را، از جمله دین کامل و نعمت تمام شده می‌داند. (نک: رازی: ۱۱ / ۱۱۰؛ زمخشری: ۱ / ۶۰۵؛ بیضاوی: ۱ / ۲۵۵)

ارزیابی و نقد دیدگاه‌های اهل سنت: اقوال اهل سنت در شرح و تحلیل اجزای این آیه با چند اشکال اساسی روبروست. **یک:** ادعاهای بدون دلیل مانند این که «الیوم» در این آیه را به دوره‌ی زمان معنا می‌کنند با آن که این استعمال قرینه می‌خواهد. به عبارت دیگر چرا باید این آیه را همانند این سخن بدانیم که می‌گوید: «دیروز جوان بودم و امروز پیر شدم» که یا به این معناست امروز در آستانه‌ی پیری‌ام یا آن که مدتی از پیری من گذشته است. به طور نمونه چرا نگوییم دین از روزی که سوره‌ی براءت اعلان شد در آستانه کمال و نعمت در آستانه تمام، قرار گرفت و خشنودی خداوند از اسلام، از همان زمان آغاز شد. به ویژه آن که اهل سنت عدم حضور مشرکان در حج را که از زمان نزول سوره براءت به وقوع پیوست، دلیل اکمال دین و اتمام نعمت می‌دانند. باز ادعای بدون دلیل آنان این است: یأس کفار را بر رجوع مؤمنان به کفر و آیین شرک می‌دانند با آن که سخن از یأس از دین مسلمین و نه از

خود آن‌هاست. دو: ایجاد انفصال در مفاد دو فقره‌ی (الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا) و (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) با آن که مفهوم آن‌ها با یکدیگر مرتبط و هر دو به یک رخداد در یک روز و زمان اشاره دارند، اما پاره‌ای از اهل سنت مانند قرطبی و دیگران مفاد این دو فقره را از یکدیگر جدا ساخته‌اند. سه: ادعاهایی که با واقعیات عصر نزول آیه ناسازگار است مانند قول زمخشری و هم‌همی کسانی که دو فقره‌ی مذکور را با سیاق کل آیه در مورد تحریم پلیدی‌ها، پیوند می‌دهند و یا اکمال دین و اتمام نعمت را به نفی مشرکان و عدم شرکت آنان در حج، معنا می‌کنند در حالی که ظاهر معنای اکمال دین، کامل ساختن اجزای دین از حیث فرائض دینی است و نشان می‌دهد پس از این آیه، فریضه‌ای که تشریح نشده باشد، باقی نیست. نه آن که مراد، خالص کردن اعمال مؤمنان و مخصوصاً عمل حج آنان از اعمال و حج مشرکان باشد؛ این خلاف ظاهر است.

به همین دلیل، اقوال اهل سنت در تفسیر این آیه با تشتت و اضطراب همراه شده و ناگزیر جمعی از آنان مانند بیضاوی و دیگران کوشیده‌اند به نحوی تمام اقوال را درباره‌ی این آیه جمع کنند و - چنان که ملاحظه کردید - برخی را به صورت قول و برخی را به صورت احتمال مطرح سازند.

اگر آیه‌ی اکمال در فتح مکه در سال هشتم یا نهم هجری نازل شده بود امکان بیش‌تری برای توجیه دیدگاه‌های متشتت اهل تسنن وجود داشت. همان گونه که «ضحاك» از تابعین چنین پنداشته (به نقل از بغوی: ۲ / ۱۰) و بیضاوی و دیگران نیز آن را به عنوان احتمال مطرح کرده، می‌گویند: «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ بَفَتْحِ مَكَّةَ، نِعْمَتِي بِهَا فَتَحَ مَكَّةَ بِرِشْمَا تَمَامِ كَرْدَمِ». (بیضاوی: ۱ / ۲۵۵)

گویی ابن عطیه اندلسی نیز به این اشکال‌ها توجه داشته که یأس کفار از رجوع مسلمین به دینشان را بسی پیش از زمان نزول این آیه [و شاید در همان سال فتح مکه می‌داند] و بر اساس آن، روایت «ابن عباس» و «سُدّی» را که مستند قول جمهور اهل سنت است، باطل می‌شمرد. (نک: ابن عطیه: ۲ / ۱۵۲ - ۱۵۳)

افزون بر آن قول به نزول آیه در فتح مکه با اجماع فریقین که نزول آیه را در حجة الوداع سال دهم هجری می‌دانند، مخالف است. (نک: زرکشی: ۱ / ۱۴۶؛ ابن قتیبة / ۱۶۷؛ طبرسی: ۴ / ۲۳۱)

روایات اهل سنت درباره‌ی نزول این آیه در روز عرفه در حجة الوداع نیز، که اساس مستند اقوال آن‌هاست، با چند اشکال مواجه است.

۱- اساس دیدگاه‌های اهل سنت درباره‌ی نزول آیه در عرفه مبتنی بر روایت عمر بن الخطاب است؛ وی زمان نزول آیه را روز جمعه در روز عرفه می‌داند (نک: بخاری: ۸ / ۲۱۷؛ مسلم: ۲ / ۶۰۵؛ ترمذی: ۵ / ۲۵۰ ح ۳۰۳۴؛ ابن کثیر: ۲ / ۱۲ - ۱۳ و نیز، همان: البدایة والنهائة: ۵ / ۱۵۵) که با چند مناقشه روبروست؛ اولاً: برخی از روایات اهل سنت چنین افاده می‌کند که حضرت در روز عرفه در حجة الوداع نماز جمعه نخواندند و نماز ظهر را با نماز عصر با هم به جا آوردند (نسائی: ۱ / ۲۹۰) در این صورت نزول آیه در روز جمعه را با مشکل مواجه می‌سازد. ثانیاً: در ادامه روایت عمر، ذیلی نقل شده که گفته است: «مَا بَعْدَ الْكَمَالِ إِلَّا النَّقْصُ» روشن است نقص دین پس از کمال آن معنای معقولی نخواهد داشت. ثالثاً: ذیل این روایت با ظاهر آیه و نیز، روایت ابن عباس در تعارض است که می‌گوید: «أَخْبَرَ اللَّهُ قَدِ أْتَمَّهُ فَلَا يَنْقُصُهُ أَبَدًا، خَدَاوَنَدُ نِعْمَتِ دِينِ رَا بِه اِتْمَامِ رِسَانِدِ وَ پَسِ اَز اَن هِرْگَزِ نَقْصِي نَخَوَاهِدِ دَاشْتِ» (ابن جریر: ۶ / ۷۹) هر چند محمدرشید رضا کوشیده وجه جمعی بین این دو روایت پیدا کند. وی حدیث ابن عباس را بر خود دین حمل می‌کند و حدیث عمر را بر اخذ به دین و اخلاص در عمل به آموزه‌های آن (محمدرشید رضا: ۱ / ۱۳۷) اما دلیلی بر این وجه حمل نیست و کوشش رشید رضا راه به جایی نمی‌برد.

۲- اگر روایات ابن عباس درباره‌ی نزول این آیه را یکجا بنگریم، متوجه تهافت در آن‌ها خواهیم شد و ناچار باید راه حلی برای آن اندیشید. اهل سنت از یک سو از ابن عباس چنین نقل می‌کنند:

«پس چون سوره‌ی براءت نازل شد، مشرکان از بیت الحرام رانده شدند و مسلمین بدون شرکت مشرکان حج گزارند. پس این رویداد از جمله تمام ساختن نعمت است و معنای قول خداوند خواهد بود که فرمود: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم». (ابن جریر: ۶ / ۸۱)

این حدیث از ابن عباس مورد توجه ویژه‌ی جمع زیادی از اهل سنت است و - چنان که ملاحظه کردید - آنان در تبیین اتمام نعمت حقتعالی، از آن بهره می‌گیرند. با آن که از سوی دیگر از وی چنین روایت دارند:

«أخْبَرَ اللَّهُ أَنَّهُ قَدْ أَكْمَلَ لَهُمُ الْإِيْمَانَ فَلَا يَحْتَاجُونَ إِلَى زِيَادَةٍ أَبَدًا وَقَدْ أْتَمَّهُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ فَلَا يَنْقُصُهُ أَبَدًا، (ابن جریر: ۶ / ۷۹) خداوند خبر داد که ایمان را برای آنان کامل کرد و نیازی به افزایش ندارد و نعمت را تمام کرده و هرگز ناقص نخواهد کرد».

اگر طرد مشرکان از بیت الحرام در زمان نزول سوره براءت موجب اکمال دین و اتمام نعمت باشد، نباید تا زمان نزول این آیه در حجة الوداع، احکامی فراوان نازل می‌شد؛ با آن که بنا به روایت دوم ابن عباس، با اکمال دین نیازی به افزایش در آموزه‌های دین نبود و نقصی پدید نمی‌آمد. بنابراین، یا باید حدیث اول را توجیه کرد و آن را در مقام بیان یکی از مصادیق اتمام نعمت بدانیم نه آن که آن را علت نزول آیه اکمال قلمداد کنیم و یا حدیث را مُدرج محسوب کنیم و قسمت پایانی حدیث - که آیه اکمال را ذکر می‌کند - را ضمیمه‌ای بدانیم که بعداً به حدیث ابن عباس افزوده شده است. افزون بر آن چون این حدیث با ظاهر قرآن نیز که نشان می‌دهد در آن روز حادثه‌ی اتفاق افتاده که موجب یأس کفار و اکمال دین شده است (با آن که عدم شرکت مشرکان در اعمال حج موجب اکمال دین و یأس کفار نیست) منافات دارد، قابل استناد نیست. حدیث دوم ابن عباس در مقام تفسیر آیه همسو با ظاهر قرآن، قابل انطباق بر دیدگاه شیعه و منطبق بر روایتی سوم از ابن عباس است که با سند «حاکم حسکانی» چنین نقل شده است:

«لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍ فَنَادَى لَهُ بِالْوَالِيَةِ هَبْطَ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ بَهْذَةُ الْإِيَةِ: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) (حسکانی: ۱ / ۲۰۷ - ۲۰۸ ح ۲۱۴ و ۲۱۵) «چون رسول خدا ۹ علی ۷ را در غدیر خم به ولایت نصب کردند، جبرائیل بر ایشان این آیه را فرود آورد «امروز دین را برای شما کامل کردم».

افزون بر همه‌ی این‌ها، این حدیث ابن عباس با حدیثی دیگر از وی تایید می‌شود که می‌گوید: «پیامبر اکرم ۹ پس از نزول آیه‌ی اکمال ۸۱ روز پیش‌تر در این دنیا نبودند و قبض روح شدند» این قول را «ابن سید» (م / ۷۳۴ ق) به واقندی و جمهور مردم نسبت داده است (نک: ابن سید / ۷۳۲ و نیز؛ واعظ خرگوشی (م / ۴۷۰) ۳۵۴) بی‌هقی نیز از ابن عباس آن را نقل کرده است (نک: سیوطی: ۳ / ۱۶) چون اگر روز وفات حضرت را طبق برخی از اقوال اهل سنت دوازدهم ربیع الاول بدانیم، می‌توانیم بر نزول آیه در روز غدیر خم طبق قول ابن عباس، تاکید کنیم. به هر روی، به نظر ما بررسی و عالمانه علامه طباطبایی درباره‌ی دیدگاه‌های اهل تسنن ما را از تفصیل بیش‌تر و نقد فزون‌تر بی‌نیاز می‌کند. (نک: طباطبائی: ۵ / ۱۶۷ - ۱۸۲)

نقد مناقشه‌ها و تردیدها پیرامون دیدگاه شیعه

اساس مناقشه‌های اهل تسنن بر اسناد روایاتی است که نزول این آیه را درباره‌ی ولایت امام علی در غدیر خم می‌داند، تنها یک مناقشه - تا آن جا که ما می‌دانیم - بر شیوه‌ی استدلال شیعه از ناحیه‌ی فخر رازی مطرح شده که خواهید دید. این روایات - چنان که پیش از این گفتیم - در مصادر شیعی با سند صحیح نقل شده‌اند. اما اهل سنت

مانند ابن کثیر و سیوطی روایات نزول آیه در غدیر را، ضعیف (ابن کثیر: ۲ / ۱۲؛ سیوطی: ۳ / ۱۹) و آلوسی آن را از مفتریات شیعه می‌داند (آلوسی: ۴ / ۹۱) اکنون باید دید دلیل آن‌ها چیست؟

یک: تعارض احادیث ولایت با احادیث قطعی - اهل سنت نزول آیه‌ی اکمال در روز عرفه را اولی الاقوال (نک: ابن جریر: ۴ / ۸۴) یا حتی قطعی (نک: ابن کثیر: ۲ / ۱۲ - ۱۳) می‌دانند و برخی از آنان اسناد این روایات را متواتر پنداشته‌اند (همو) و به همین دلیل از روایات درباره‌ی نزول آیه در غدیر چشم پوشیده آن‌ها را معارض این احادیث می‌شمرند.

قطعی دانستن صدور روایات در صورتی است که طرق آن متواتر باشد یا قراین و شواهدی از قرآن و سنت و یا رخدادهای زمان نزول آن را تایید کند. اما، **اولاً:** طرق روایات درباره‌ی نزول آیه در عرفه متواتر نیست چون حد اکثر چهار نفر آن را روایت کرده‌اند (نک: ابن کثیر: ۲ / ۱۲ - ۱۳). **ثانیاً:** نه تنها شاهی این قول را همراهی نمی‌کند بلکه با مفاد آیه اکمال از کتاب خدا مخالف و شواهدی متعدد از رخدادهای زمان نزول آیه، بر خلاف آن می‌باشد، که در ارزیابی و نقد دیدگاه‌های اهل سنت بیان شد.

دو: ضعف سند در احادیث ولایت - اهل سنت بدون اظهار نظر نسبت به تک تک راویان در سلسله سند روایات نزول آیه در غدیر، تنها به طور سربسته حکم به ضعف سند و یا وضع این احادیث کرده‌اند. با آن که لا اقل برخی از طرق این حدیث، بنا به موازین سندشناسی اهل سنت معتبر و قابل قبول است. از جمله طریق خطیب بغدادی از ابو هریره است، که می‌نویسد:

«أَبَانَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُشَيْرَانَ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحَافِظِ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ حَبْشُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَيُّوبَ الْخَلَّالِ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ الرَّمْلِيِّ حَدَّثَنَا ضَمْرَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْقُرَشِيَّ عَنْ ابْنِ شَوْذَبَ عَنْ مَطَرِ الْوَرَّاقِ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانَ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْرًا وَهُوَ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ لَمَّا أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «أَلَسْتُ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخٍ بَخٍ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصَبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)» (خطیب بغدادی: ۸ / ۲۹۰) ابو هریره می‌گوید: هر کس روز هجدهم ذی الحجه را روزه بگیرد، خداوند برای او پاداش شصت ماه روزه [در غیر ماه رمضان] می‌نویسد و آن روز، غدیر خم است که در آن پیامبر خدا 9 دست علی بن ابی طالب را گرفتند و فرمودند: «آیا من ولی مؤمنان نیستم» گفتند: آری! یا رسول الله فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست». پس عمر بن الخطاب ضمن تبریک به امام علی گفت: تو مولای من و مولای هر مسلمان می‌باشی. در این هنگام خداوند چنین نازل کرد: «امروز دین شما را برای شما کامل کردم».

علامه امینی تک تک رجال سند این حدیث را بر اساس معیارهای اهل سنت در کتاب‌های معروف رجالی آنان، بررسی کرده و توثیق دانشمندان رجالی آنان را در این باره آورده است. (نک: امینی: ۱ / ۶۹۴ - ۶۹۸) افزون بر آن، حدیث نزول آیه‌ی اکمال در مصادر شیعی با طرق گوناگون و برخی با سند صحیح نقل شده‌اند. پاره‌ای از طرق آن را پیش از این - در بررسی دیدگاه شیعه - از «رسول مکرم اسلام 9» و ائمه طاهرین «امام علی، امام باقر، امام صادق، امام رضا، امام حسن عسکری 7» و از صحابه هم چون: «عبدالله بن عباس»، «ابو سعید خدری»، «ابو هریره» «جابر ابن عبد الله» و «زید بن ارقم» ملاحظه کردید.

سه: رکاکت و وضع در احادیث ولایت - آلوسی پس از آن که می‌گوید: «شیعه از ابو سعید خدری (صحابی) چنین نقل کرده که این آیه در غدیر خم پس از اعلان ولایت امام علی توسط نبی اکرم 9 نازل شده» چنین حکم می‌کند:

«هذا مِنْ مُفْتَرِيَاتِهِمْ وَرَكَاتَةُ الْخَبْرِ مَشَاهِدَةٌ عَلَى ذَلِكَ فِي مُبْتَدَأِ الْأَمْرِ؛ این از بافته‌های شیعه است. رکاکت

خبر در همان بدو امر، بر این امر گواهی می‌دهد». (آلوسی: ۴ / ۹۱)

این نوع داوری از آلوسی شبیه اجترهای ابن تیمیه است که در این باره می‌نویسد: «وهذا من الكذب باتفاق المعرفة بالموضوعات، این روایت به اتفاق آگاهان به احادیث موضوع، کذب و دروغ است» (به نقل از ذهبی: ص ۴۴۲) که چیزی جز چشم پوشی بر حقایق نیست. چون، اولاً: این حدیث تنها در مصادر شیعه نیست بلکه در مصادر سنی با چند طریق از ابو سعید خدری نقل شده است. از جمله: جوینی حنفی (م / ۷۲۲ ق) در «فرائد السمطين» که با دو طریق و نیز حاکم حسکانی، خطیب خوارزمی و ابو نعیم که با سند خود از ابو سعید آن را آورده‌اند. و سیوطی در «الدر المنثور» نیز به نقل از ابن مردویه و ابن عساکر، از این حدیث، خبر می‌دهد که ملاحظه کردید.

آیا واقعاً آلوسی از این منابع و مصادر سنی بی‌خبر بوده که روایت را از مفتریات شیعه می‌شناسد؟! ثانیاً: روایت نزول آیه در مصادر سنی پیرامون ولایت امام علی، تنها از ابو سعید خدری نقل نشده، بلکه همان گونه مطرح شد از «ابو هریره»، «ابن عباس»، «جابر بن عبدالله الانصاری» و «ابو عبدالله امام صادق» نیز، روایت شده است. ثالثاً: آیا رکاکت ادعایی آلوسی در الفاظ حدیث است با آن که این حدیث از هر نوع تعقید، ضعف اسلوب، تکلف در بیان و... مبراست. یا در معنای آن است که لابد چون مفاد این حدیث پیرامون ولایت امام علی 7 است از نظر آلوسی حدیث رکیک تلقی می‌شود! رابعاً: چون معنای این حدیث با مفاد آیه اکمال - که در تحلیل درون متنی از آیه اکمال در بررسی دیدگاه شیعه ملاحظه کردید - موافق است، موجب تقویت آن خواهد بود چه رسد به این که حدیث ضعیف یا مجهول قلمداد کنیم. اما روایت عمر که نزول آیه را در عرفه می‌داند بدون بیان علت نزول آیه، سخن از متمایز شدن مسلمین از مشرکان و نقص پس از کمال می‌کند که با ظاهر قرآن مخالف است.

چهار: گزاره‌های باطل در حدیث ولایت - در ذیل حدیث ابو هریره درباره نزول آیه اکمال در روز غدیر، به فضیلت روزه آن تصریح، و آن را معادل ۶۰ ماه روزه [در غیر ماه رمضان] می‌داند این کثیر در این باره می‌نویسد: «روزه روز غدیر [که در این روایت] معادل شصت ماه [در غیر روزه ماه رمضان] محسوب شده، موجب برتری [ثواب] امر مستحب بر واجب خواهد شد. چون کل روزه ماه رمضان [که روزهی واجب است] به اندازهی ده ماه روزه قلمداد شده است، بنابراین، این سخنی نادرست و باطل است». (ابن کثیر - البدایة و

النهاية - ۵ / ۱۸۸)

این اشکال از ابن کثیر با چشم‌پوشی بر آثار و اخباری است که در مدارک سنی (چه رسد به مصادر شیعی) یافت می‌شود. مرحوم علامه امینی ابتدا چندین پاسخ نقضی که در مصادر متعدد اهل سنت از جمله در صحیحین است. ارایه می‌کند. مانند حدیث: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ اتَّبَعَهُ بَسْتٌ مِنَ الشَّوَالِ فَكَأْتَمَا صَامَ الدَّهْرَ؛ (مسلم: ۲ / ۵۳۴ ح ۲۰۴، ابو داود: ۲ / ۳۲۴ ح ۲۴۲۳) هر کس در ماه رمضان روزه گیرد و سپس ۶ روز [روزه] از شوال را در پی آن درآورد، گویی که کل دهر را روزه گرفته است». یا حدیث: «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صِيَامُ الدَّهْرِ وَإِفْطَارُهُ؛ (مسلم: ۲ / ۵۲۰ ح ۱۹۶ و ۱۹۷، ابن حنبل: ۶ / ۱۳ ح ۱۹۸۵۸؛ ابن حبان: ۸ / ۴۱۳ ح ۳۶۵۳) روزهی سه روز در هر ماه همانند روزه کل دهر و افطار آن است» و احادیث متعدد دیگر در این زمینه که فراوانند. (نک: امینی: ۱ /

۶۹۹ - ۷۰۰) سپس مرحوم امینی پاسخی حلی بر اساس تحلیل حکمت تکالیف، میزان پاداش اعمال بر اساس کشف اعمال از حقیقت ایمان و اصل رحمت و فضل حق تعالی در حق بندگان، مطرح می‌سازد. (همو: ۷۰۳ / ۲ - ۷۰۷)

پنج: ادعای تناقض در دیدگاه شیعه - تنها نقد درونی (فارغ از اسناد و مضامین روایات) بر دیدگاه شیعه، از فخر رازی است که چنین می‌گوید:

«قال أصحابنا هذه الآية دالة على بطلان قول الرافضة وذلك لانه تعالى بين ان الذين كفروا يفسوا من تبديل الدين واكد ذلك بقوله: (فلا تخشوهم واخشون) فلو كانت امامة علي بن ابي طالب رضي الله عنه منصوصاً عليها من قبل الله تعالى وقبل رسوله صلى الله عليه وآله وسلم نصاً واجب الطاعة لكان من اراد إخفاءه وتغييره آيساً من ذلك بمقتضى هذه الآية فكان يلزم أن لا يقدر أحد من الصحابة على إنكار ذلك النص وعلى تغييره وإخفاءه ولما لم يكن الامر كذلك علمنا أن ادعاء هذا النص كذب. (رازی: ۱۱ / ۱۱۰)

اصحاب ما می‌گویند: این آیه بر بطلان قول رافضه دلالت دارد؛ چون خداوند در این آیه فرمود: کافران از تبديل دين مأیوس شدند و سپس بر آن با عبارت «پس از آنان نترسید و از من بترسید» تاکید کرد. بنابراین این اگر امامت علی بن ابی طالب از ناحیه خدا و رسولش، به نص تعیین شده، واجب الطاعة می‌بود، هر کس می‌خواست آن را پنهان سازد و تغییر دهد باید به مقتضای این آیه، مأیوس می‌شد. پس باید هیچ کس از صحابه نتواند این نص را انکار کند یا آن را تغییر دهد و پنهان سازد و چون چنین امری در کار نیست [و اگر نص در کار می‌بود انکار نمی‌کردند] دانستیم که این ادعا [از رافضه مبنی بر نص بر امامت امام علی] دروغ است».

در مصادر شیعی - تا آن جا که ما می‌دانیم - به این مناقشه پاسخ داده نشده است. با این وصف، فخر رازی با این گفتار نشان می‌دهد به درستی دیدگاه شیعه را در نیافته و الا چنین اشکالی مطرح نمی‌ساخت. بنابراین، لازم است دیدگاه شیعه را در این باره به طور فشرده مرور کنیم. شیعه می‌گوید: بنا به مدارک فراوان قرآنی و روایی در بین اصحاب پیامبر خدا منافقان کافر حضور داشتند آنان پیش از آن که اسلام بیاورند، در کسوت شرک از انواع توطئه‌ها برای خاموشی نور رسالت و وحی فروگذار نکردند و پس از آن که اسلام را در ظاهر پذیرفتند و کفر درون خود را پنهان ساختند، به حيله‌گرهای خود ادامه دادند و تمام اميدشان پس از ناکامی‌های متعدد به این بود که پس از وفات پیامبر خدا دين نابود خواهد شد؛ چون دين را قائم به شخص رسول خدا می‌دیدند به همین رو، حتی برای قتل پیامبر اکرم در بازگشت از جنگ تبوک همت گماردند تا به خیال خود کار دين را یکسره کنند که به ثمر نرسید. (بخاری: ۷ / ۹۰ ح ۳۷۴۳؛ رازی: ۲ / ۶۹ - ۷۰، ابن تیمیة: ۲ / ۶۹) از این رو، احتمال قوی می‌رفت منافقان که تعدادی قابل ملاحظه در صفوف مسلمین بودند با انکار و تکذیب آن چه که رسول خدا مأمور به ابلاغ آن شده بودند، دسیسه کرده در اذهان چنین القا کنند: رسول خدا^۹ (نعوذ بالله) از پیش خود حکمی صادر می‌کند و آن را به اسم دين خدا منتشر می‌سازد. پیشینه‌ی توطئه‌گری منافقان و به پیروی از آنان افراد بیمار دل در قضایایی مانند جریان «افک»^۱ در جامعه اسلام نشان می‌دهد زمینه برای پذیرش فتنه‌گری‌های منافقان وجود داشته و عده‌ای ساده‌دل، شایعه‌های دروغین آنان را درست می‌پنداشتند و منتشر می‌ساختند.

اعتراض گروهی از اصحاب نسبت به برخی از کارهای پیامبر خدا⁹ که پیش از این نیز سابقه داشت، به نوبه‌ی خود به این زمینه مساعد کمک می‌کرد مانند داستان «سد الابواب، بستن درهای مسجد» که با تردید و عکس‌العمل منفی برخی از صحابه روبرو شد، احمد بن شعیب نسائی (م / ۳۰۵ ق) با سند خود از زید بن ارقم چنین می‌آورد:

«درهای خانهٔ گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم به مسجد گشوده می‌شد پس رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم فرمود: «تمام این درها جز [درخانه] علی را ببندید. برخی از مردم در این باره، به بگو مگو پرداختند. پس رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم بپاخواست و حمد و ستایش خدا را به جای آورد و سپس فرمود: أما بعد، من دستور دارم تمام این درها جز در خانه علی را ببندم، برخی از شما زبان به اعتراض گشوده‌اید به خدا سوگند من از پیش خود، دری را نبستم و نگشودم، بلکه [از ناحیه خدا] دستور گرفتم و پیروی کردم». (نسائی: ۶۸ ح ۳۸؛ ابن حنبل: ۳۲ / ۴۱ ح ۱۹۲۸۷؛ حاکم نیشابوری: ۳ / ۱۲۵؛ خوارزمی: ۳۲۷ ح ۳۲۸)

باز این اعتراض از عباس عموی پیامبر نیز در این ماجرا رسیده است که به حضرت می‌گوید:

«ای رسول خدا⁹ یاران و عموهایت را بیرون می‌کنی و این جوان [امام علی] را جای می‌دهی؟! رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم فرمود: «من از ناحیه خود به اخراج شما و جای دادن این جوان دستور ندادم، خداوند خود به این کار، دستور داد». (نسائی، ۱۸ ح ۴۰؛ ابن ابی عاصم: ۵۹۵ ح ۱۳۸۴؛ حاکم نیشابوری: ۳ / ۱۱۶ - ۱۱۷)

و همین‌طور نمونه‌های دیگری که در لابلای مدارک تاریخی به چشم می‌خورد (به‌طور نمونه، نک: نسائی: ۶۹ ح ۳۹، بزار: ۴ / ۳۴ ح ۱۱۹۵؛ ابو نعیم: ۲ / ۱۴۷ ح ۱۳۲۸) کافی است در این باره، مطالعه‌ای در روایات قریش^۱ و مخالفت‌هایی که برخی از صحابه با پیامبر خدا⁹ می‌کردند مانند مخالفت با «نگاشتن وصیت‌نامه» (بخاری: ۴ / ۳۹ و ۸۵؛ مسلم: ۳ / ۱۲۵۹ - ۱۲۵۸؛ شهرستانی: ۱ / ۲۹)، «عدم همراهی با سپاه اسامه» (بخاری: ۵ / ۱۷۹؛ ابن اثیر: ۲ / ۳۱۷؛ شهرستانی: ۱ / ۲۹) که به ثمر نشست و دستور پیامبر خدا در این دو مورد (و امثال آن) نادیده گرفته شد، داشته باشیم، آن‌گاه درک فضای نزول آیه و دل‌نگرانی پیامبر خدا، آسان‌تر خواهد شد.

گویی منافقان که از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام کوتاهی نکرده بودند، ولی نقشه‌هایشان به ثمر نمی‌نشست، تنها امیدشان به پس از وفات رسول خدا بود آنان تصور می‌کردند پس از پیامبر خدا می‌توانند ضربه جدی بر پیکر اسلام وارد کنند. از این‌رو، مسأله‌ی جانشینی حضرت رسول اکرم⁹ می‌توانست تمام نقشه‌های آنان را نقش بر آب کنند. بنابراین طبیعی بود آنان با اعلان عمومی و رسمیت بخشیدن به مسأله‌ی جانشینی از ناحیه خدا، آن را تکذیب کنند و در میان مردم چنین شایعه سازند: پیامبر از ناحیه خود بر این کار اقدام کرده و مقام خلافت را به داماد و پسر عموی خود بخشیده و وی را بر مسند خلافت پس از خویش نشانده است به ویژه با بغضی که برخی نسبت به امام علی به خاطر شمشیر برنده و یورش سهمگین و خشم الهی‌اش داشتند که در خطبه زهرای مرضیه سلام الله علیها به آن اشاره شده است (نک: ابن ابی طیفور: ۳۲) و نیز کینهٔ منافقان نسبت به امام علی⁷ که مزید بر علت می‌شد و بر این مشکل می‌افزود که یکی از نمونه‌های آن هنگامی است که پیامبر خدا⁹ امام علی⁷ را در مدینه، جانشین خود ساخت و به جنگ تبوک رفتند، منافقان شایعه کردند: که پیامبر⁹ از علی⁷ بستوه آمده، همراهی‌اش را نمی‌پسندد، در آن جا پیامبر خدا فرمود: «تو برای من بمنزله هارون برای موسی، هستی» (نسائی: ۷۶ / ۴۴؛ کوفی: ۱ / ۵۱۸ ح ۴۶) معلوم است اگر چنین توهم و شبهه‌ای در بین مردم پای گیرد و در دل‌ها بنشیند تا

چه اندازه در از بین بردن دین و ناکام گذاشتن رسالت پیامبر خدا ۶ تأثیر دارد. از جمله شواهدی که این مطلب را تأیید می‌کند مطالعه در نصوصی است که جریان نزول آیه مورد بحث را تشریح می‌کند، در متن برخی از آنها که با سند صحیح (نک: مجلسی: ۳ / ۳۶۱) از طریق شیعه از امام باقر 7 چنین آمده است:

«...فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا 9 أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ، فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ وَتَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَأَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَرَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...) فَصَدَّعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ. (کلینی: ۱ / ۲۸۹ ح ۴ و ۲۹۲ ح ۲؛ عیاشی: ۲ / ۶۴ ح ۱۳۱۵)

«خداوند به محمد 9 فرمان داد، ولایت را برای آنان تفسیر کند همان گونه که احکام نماز و زکات و روزه و حج را تفسیر می‌کند چون این فرمان رسید، حضرت دلتنگ شد و نگران بود نکند مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند حضرت به پروردگارش رجوع کرد [و چاره خواست] پس خداوند چنین وحی فرستاد: «ای رسول آن چه بر تو نازل شده ابلاغ کن...» پس حضرت به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت.

در حدیثی دیگر از امام باقر نیز چنین رسیده که پیامبر خدا پس از دریافت این مأموریت فرمود:

«پروردگارا! قوم من به عصر جاهلیت نزدیکند [و هنوز در میان آنان پندارهای جاهلی زنده است] و برای رسیدن به ریاست تلاش می‌کنند و فخر می‌فروشند، هیچ کدام از آنان نیست جز آن که ولایتشان [امام علی] دوست و یار او را کشته است و من نگرانم؛ پس خداوند چنین نازل کرد: ای رسول آن چه بر تو نازل شده برسان، اگر نرسانی رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای» (حسکانی: ۱ / ۲۵۴ ح ۲۴۸؛ کوفی: ۱ / ۱۶۳ ح ۷۸ و ۲۰۱ ح ۱۰۱ و ۲ / ۲۲۶ ح ۸۶۶ و ۲۲۸ ح ۸۶۸ و ۲۷۰ ح ۹۰۸)

همین مضمون نیز از قول ابن عباس در مصادر فریقین یافت می‌شود وی می‌گوید:

«چون خدای سبحان دستور داده بود پیامبر اکرم ولایت را به مردم اعلان کند، رسول خدا 9 نگران بود آنان [منافقان و بیمار دلان] بگویند، وی این مقام را از ناحیه خود به پسر عمویش بخشید و در این باره طعنه زنند پس، خداوند این آیه را بر پیامبر وحی کرد آن گاه حضرت برای ابلاغ ولایت امام علی در روز غدیر خم برخاست و دست امام علی را گرفت و فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست.» (حسکانی: ۱ / ۳۰۲ ح ۲۵۳؛ محمودی: ۴ / ۱۴۱ ح ۱۶۹۹)

این حدیث از طریق ابن عباس اسانید گوناگونی دارد، ابن طاووس به برخی از آنها اشاره کرده است. (ابن طاووس - سعد السعود: ۱۴۲) باز در این حدیث که از قول امام علی 7 می‌گوید:

«پس پیامبر خدا من را در غدیر خم نصب کرد و خطبه‌ای خواند و فرمود: مردم خداوند من را مأموریت داده، رسالتی را برسانم من به واسطه آن دلتنگ شده، گمان بردم مردم را تکذیب کنند پس خداوند من را تهدید کرد که یا آن را برسانم و یا من عذاب می‌کند پس فرمان داد تا مردم گردآیند و سپس خطبه‌ای خواند و فرمود...» (جوینی: ۱ / ۳۱۲ ح ۳۵۰)

ابو العباس بن عقده شبیه همین حدیث را از امام علی در احتجاج با معاویه خطاب به دو پیک وی یعنی ابا الدرداء و ابا هریره آورده است (نک: ابن عقده: ۱۹۸ - ۱۹۹ ح ۳۱ و ۲۵۳ - ۲۵۴ ح ۹۵)

ابن طاووس نیز به نقل از کتاب تفسیر ابو العباس بن عقده (که هم اکنون مفقود است) مضمون همین حدیث را آورده و می‌گوید: «وی با سندهای متعدد آن را نقل کرده است.» (ابن طاووس - سعد السعود: ۱۴۵ - ۱۴۴)

خداوند در چنین فضایی که بیم و نگرانی از ناحیه رسول خدا⁹، کاملاً قابل درک است به پیامبرش به طور اکید امر می‌کند بدون هیچ ترس، آن مأموریت را به انجام رساند و ولایت امام علی را ابلاغ کند و به ایشان تضمین داده، می‌فرماید: **(وَاللَّهُ يَعصمك مِنَ النَّاسِ)** و وعده داده می‌فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ)**، «خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» خداوند مخالفانی که در صدد کفر ورزیدن به این دستور برآیند و به کار شکنی و مخالفت و شایعه سازی برای تکذیب این پیام همت گمارند، هدایت نمی‌کند که هدایت ثانوی است یعنی، توطئه‌ی آنان را به ثمر نمی‌رساند.

بنابراین با این تضمین و وعده از ناحیه‌ی حقتعالی و قیام رسول مکرم اسلام⁹ در اعلان ولایت در غدیر، تمام امید منافقان نقش بر آب شد چون خداوند پس از نبی اکرم⁹ برای تدبیر امر دین و ارشاد و هدایت مردم، امام علی⁷ را به طور رسمی به دست پیامبرش به قائم مقامی حضرت برگزید و تمام شئون ولایت رسول اسلام را به ایشان سپرد و سپس در پی همین برنامه فرمود: **(الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ)** «امروز آنان که کافر شدند از شما مأیوس گشتند پس از آنان نترسید و از من بترسید» یعنی از تکذیب منافقان و شایعه سازی و دسیسه‌های آنان نسبت به امر ولایت امام علی نترسید و از من بترسید که نافرمانی کنید و نعمت خدا را کفران نمایید که عواقب آن را خواهید دید. حاصل آن که مدار تضمین حقتعالی و وعده او بر عدم انجام دسیسه منافقان کافر بر تکذیب امر ولایت در غدیر و شایعه پراکنی در بین مردم بود؛ چون این وعده تحقق یافت منافقان نتوانستند امر ولایت را به حساب شخص پیامبر گذارند و آن را تکذیب کنند. به همین رو، موجب یأس آنان از دین شد تحقق این وعده از ناحیه‌ی حقتعالی به این خاطر بود که حجت از ناحیه‌ی خدا بر مردم تمام شود: **(فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ)** (الانعام / ۱۴۹) اما خداوند - طبق نصوص روایی - تضمین نکرد پس از آن واقعه، امت حقایق را تبدیل نکنند و یا نصوص را انکار و واقعیات را پنهان نمایند یا از آنان نافرمانی در امر ولایت سرنزند؛ چون این امت باید مانند سایر امم در سنت آزمون الهی حضور یابند که متأسفانه مانند سایر امم به تحریف و کتمان حقایق دست زدند و با کفران نعمت حقتعالی (حد اقل) به نعمت تفرقه دچار شدند.

نتیجه

فریقین در پاره‌ای از نقاط پیرامون آیه اكمال اتفاق نظر دارند، نقطه اصلی اختلاف آنان در تفسیر این آیه در دو امر، زمان نزول و علت نزول آیه است. این تمایز، مباحث کلامی گسترده‌ای را در بین فریقین رقم زده است. از نظر شیعه با توجه به مفاد آیه و شرایط نزول آن، هنگامی تمام ناامیدی کفار به وقوع می‌پیوندد که خدا برای دین کسی را منصوب کند که قائم مقام پیامبر اکرم در همه‌ی شئون ولایت ایشان باشد و دین از این مرحله که قائم به شخص است به مرحله‌ی قائم به نوع برسد و به حیات خود ادامه دهد. در تمام احادیث شیعی علت نزول آیه «اعلان ولایت امام علی» ذکر شده که با مفاد آیه هماهنگ می‌شود در متن احادیث اهل سنت نیز که به علت نزول آیه تصریح شده به جز در یک حدیث، علت نزول آیه همین امر ذکر گردیده است.

با اثبات علت نزول آیه درباره‌ی ولایت امام علی، تأثیر شگرف آن در مفاد خطبه‌ی غدیریه پیامبر خدا و نیز در تفسیر آیاتی دیگر که درباره‌ی ولایت اهل بیت است، به وضوح نمایان می‌شود.

اکثر اهل سنت که نزول آیه را در عرفه می‌دانند بر خلاف تصریح روایات درباره‌ی علت نزول آیه، وجوهی متعدد را احتمال داده‌اند. این وجوه با برهان سبر و تقسیم مورد نقد قرار گرفته و مخدوش شده‌اند. دیدگاه اهل سنت پیرامون تعیین «الیوم» و «رخداد» در آیه‌ی اكمال، تحلیل «یأس کافران»، تبیین «اکمال دین» و «اتمام نعمت»، نیز متفاوت و با تشتت همراه است.

اساس مناقشه‌های اهل تسنن بر دیدگاه شیعه، بر ارزیابی و نقد درباره‌ی اعتبار روایاتی است که نزول آیه را در غدیر خم می‌داند. تنها یک مناقشه بر شیوه‌ی استدلال شیعه از این آیه، از ناحیه‌ی فخر رازی مطرح شده است. این مناقشه‌ها بدون مبنا و با چشم‌پوشی از مدارک و اسناد در مصادر خود آن‌ها و نیز عدم درک درست از دیدگاه شیعه است.

پی نوشت ها

۱- قرآن مجرای «افک» را در سوره‌ نور آیات ۲۱ - ۱۱ بیان کرده وضمن آنکه که با سازندگان این توطئه به شدت برخورد کرده و وعده‌ عذاب داده است، به افراد ساده دل و زود باور که ناخودآگاه از دسیسه های منافقان اثر پذیرفته و این اتهام را منتشر کرده‌اند، توصیه می کند که هوشیار باشند و هرگز به دامن این نوع توطئه ها نیفتند و ...

۲- بررسی روحيات قریش و در پی آن موضع گیری آنان در عصر رسالت و پس از آن، برای درک بسیاری از حوادث صدر اسلام کار ساز خواهد بود و مجال خاص خود را می طلبد. برای نمونه، نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲، ۱۹۲ و نسائی: ۹۰ ح ۶۰.

فهرست منابع

قرآن كريم

- نهج البلاغه، جمع شريف رضى، ضبط صبحى صالح، بيروت، ١٣٨٧ ق.
- ١ - آلوسى، محمود، **روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى**، به كوشش محمدحسين العرب، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ ق.
- ٢ - ابن ابى طيفور، **بلاغات النساء**، قم، انتشارات الشريف الرضى، بى تا.
- ٣ - ابن ابى عاصم، ابوبكر، **كتاب السنة**، بقلم محمد ناصرالدين الألبانى، ط الثالثة، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٩٩٣ م.
- ٤ - ابن اثير، محمد، **الكامل فى التاريخ**، بيروت، دار صادر، ١٤٠٢ ق.
- ٥ - ابن بطريق، يحيى بن الحسن الحلبي، **كتاب خصائص الوحي المبين**، تحقيق: محمداقصر المحمودى، تهران، منشورات مطبعة وزارة الارشاد، ١٤٠٦ ق.
- ٦ - ابن تيميه، احمد، **التفسير الكبير**، تحقيق: الدكتور عبدالرحمن عميره، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ٧ - ابن جرير، محمد، **جامع البيان عن تأويل آى القرآن**، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ٨ - **تاريخ الرسل والملوك (تاريخ الطبرى)**، بيروت، دار التراث العربى، ١٣٧٨ ق.
- ٩ - ابن حبان، محمد، **صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان**، تحقيق: شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٤ ق.
- ١٠ - ابن حنبل، احمد، **مسند الامام احمد بن حنبل**، طبع محقق باشراف شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٧ ق.
- ١١ - ابن سيد الناس، محمد بن عبدالله، **السيرة النبوية (عيون الاثر فى فنون المغازى والشمائل والسير)**، بيروت، دار الحضارة، ١٤٠٦ ق.
- ١٢ - ابن شهر آشوب، محمد، **مناقب آل ابى طالب**، تحقيق: يوسف البقاعى، بيروت، دار الاضواء، ط الثانية، ١٤١٢ ق.
- ١٣ - ابن طاووس، على، **سعد السعود**، تحقيق: فارس حسون تبريزيان، قم، ١٣٧٩ .
- ١٤ - **التحصين ملحق به كتاب اليقين**.-----
- ١٥ - ابن عساکر، على، **ترجمة الامام على من تاريخ دمشق**، تحقيق: محمداقصر المحمودى، ط الثالثة، بيروت، ١٤٠٠ ق.
- ١٦ - ابن عطيه، عبدالحق، **المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز**، تحقيق عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت، ١٤١٣ ق.
- ١٧ - ابن عقده، احمد، **كتاب الولاية**، جمع وترتيب: محمدحسين حرز الدين، قم، انتشارات دليل، ١٤٢١ ق.
- ١٨ - ابن قتيبه، عبدالله، **تأويل مشكل القرآن**، شرح: السيد احمد صقر، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٨١ م.
- ١٩ - ابن كثير، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، بيروت، ١٤٠٢ ق.

- ٢٠ - ، البداية والنهاية، تحقيق: على نجيب عطوى و آخرين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.
- ٢١ - ابن مغازلى، على، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابي طالب، تحقيق: محمداقصر المحمودى، بيروت، دار الاضواء، ١٤٠٣ ق.
- ٢٢ - -----، تحقيق: محمداقصر المحمودى، طهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ١٤٢٧.
- ٢٣ - ابو داود، سليمان، سنن أبى داود، تعليق: محمد بن عبدالحميد، بيروت، دار احياء السنة النبويه، بى تا.
- ٢٤ - ابو نعيم الاصفهاني، احمد، حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، بيروت، ط الخامسة، ١٤٠٧ ق.
- ٢٥ - امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، تهران، ١٣٦٦ ش.
- ٢٦ - بخارى، محمد، صحيح البخارى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ٢٧ - بزّار، احمد بن عمرو البزّار، مسند بزّار (البحر الزخار)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، المدينة، مكتبة العلوم والحكم، ١٤١٠ ق.
- ٢٨ - بغوى، حسين، معالم التنزيل (تفسير بغوى)، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، بيروت، ١٤٠٧ ق.
- ٢٩ - بيضاوى، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى)، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ٣٠ - ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح (سنن الترمذى)، تحقيق احمد شاکر، بيروت.
- ٣١ - جصاص، احمد، احكام القرآن، تحقيق: محمدعلى شاهين، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ٣٢ - جوينى، ابراهيم، نك: حموى.
- ٣٣ - حاكم نيشابورى، ابو عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
- ٣٤ - حسانى، عبيدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمداقصر المحمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١١ ق.
- ٣٥ - حلى، حسن بن يوسف، الالفين الفارق بين الصدق والمين، تحقيق و نشر: المؤسسة الاعلاميه، قم، ١٣٨١ ق.
- ٣٦ - -----، منهاج الكرامة فى معرفة الائمة، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، مشهد، مؤسسه عاشورا.
- ٣٧ - حموى جوينى، ابراهيم، فرائد السمطين، تحقيق: محمداقصر المحمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١٥ ق.
- ٣٨ - خطيب بغدادى، احمد، تاريخ بغداد او مدينة السلام، مدينه، بى تا.
- ٣٩ - خوارزمى، موفق، مناقب على بن ابي طالب، تحقيق: مالك المحمودى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١١ ق.
- ٤٠ - ذهبى، محمد بن عثمان، المنتقى من منهاج الاعتدال فى نقض كلام اهل الرفض والاعتزال وهو مختصر منهاج السنة، تحقيق: محب الدين الخطيب، الرياض، دار عالم الكتب، ١٤١٧ ق.

- ٤١ - رازى، ابو الفتوح، **روح الجنان و روح الجنان**، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى، ١٤٠٤ ق.
- ٤٢ - رازى، فخر الدين، **مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)**، قم، مركز نشر مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١١ ق.
- ٤٣ - زمخشري، جار الله محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل**، قم، نشر ادب حوزة، بى تا.
- ٤٤ - سيوطى، جلال الدين، **لباب النقول فى اسباب النزول**، تصحيح: بديع السيد اللحام، بيروت، دار الهجرة، ١٤١٠ ق.
- ٤٥ - **الدر المنثور فى التفسير بالمأثور**، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٣ م.
- ٤٦ - شرف الدين، عبدالحسين، **المراجعات**، قم، المجمع العالمى لاهل البيت، ١٤١٦ ق.
- ٤٧ - شريف مرتضى، على بن الحسين علم الهدى، **الشافى فى الامامة**، تحقيق: السيد عبدالزهر الحسینی، طهران، مؤسسة الصادق، ١٤١٠ ق.
- ٤٨ - شهرستانى، عبدالكريم، **الملل والنحل**، تصحيح: احمد فهمى محمد، ١٣٨٦ ق.
- ٤٩ - صدوق، محمد (شيخ صدوق)، **علل الشرائع**، قم، مكتبة الداورى، بى تا.
- ٥٠ - طباطبائى، محمد حسين، **الميزان فى تفسير القرآن**، قم، منشورات جماعة المدرسين، بى تا.
- ٥١ - طبرسى، فضل بن حسن، **مجمع البيان لعلوم القرآن**، تحقيق محلاتى و طباطبائى، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٦ ق.
- ٥٢ - -----، **جوامع الجامع**، تصحيح: ابو القاسم جرجى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٧ ش.
- ٥٣ - طوسى، محمد بن حسن، **تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة**، تعليق: حسن الموسوى الخرسان، قم، ١٣٦٤ ش.
- ٥٤ - عياشى، محمد بن مسعود، **تفسير العياشى (كتاب التفسير)**، تصحيح هاشم الرسولى المحلاتى، طهران، المكتبة الاسلامية، بى تا.
- ٥٥ - فتال نيشابورى، محمد، **روضة الواعظين**، تحقيق: غلامحسين مجيدى و مجتبى فرجى، قم، ١٤٢٣ ق.
- ٥٦ - قرطبى، محمد، **الجامع لاحكام القرآن**، القاهرة، دار الكتاب العربى، ١٣٨٧ ق.
- ٥٧ - قمى مشهدى، محمدرضا، **كنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقيق: حسين درگاهى، تهران، مؤسسة الطبع والنشر لوزارة الثقافة والارشاد، ١٤١١ ق.
- ٥٨ - كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافى**، تصحيح: على اكبر الغفارى، طهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٨٨ ق.
- ٥٩ - كوفى، فرات بن ابراهيم، **تفسير فرات الكوفى**، تحقيق: محمد الكاظم، طهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، ١٤١٠ ق.
- ٦٠ - مؤلفان، **الإمامة والولاية فى القرآن الكريم**، باشراف محمد على تسخيرى، قم، مطبعة الخيام، ١٣٩٩ ق.
- ٦١ - مجلسى، محمداقرا، **مرآة العقول فى شرح اخبار ال الرسول**، تهران، دار الكتب الاسلامية، ط الثانية، ١٣٦٣ ش.

- ٦٢ - محمد رشيد رضا، المنار (دروس شيخ محمد عبده)، بيروت، دار المعرفة، بي تا.
- ٦٣ - محمودى، محمد جواد، ترتيب الامالى امالى الصدوق والمفيد والطوسى)، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤٠٢ ق.
- ٦٤ - مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٩٧٢ ق.
- ٦٥ - نسائى، احمد، خصائص امير المؤمنين على بن ابى طالب، تحقيق: محمد الكاظم المحمودى، قم، ١٤١٩ ق.
- ٦٦ - واحدى نيشابورى، على، الوسيط فى تفسير القرآن المجيد، تحقيق: محمد معوض وآخرين، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ٦٧ - واعظ خرگوشى، ابو سعد، شرف النبى، ترجمه: نجم الدين محمود راوندى، تصحيح: محمد روشن، تهران، انتشارات بابك، ١٣٦١ ش.